

تساوی، تفاوت، و غیره. و علاوه بر این، در این پژوهش، به منظور دستیابی به نتایج دقیق‌تر، از روش‌های آماری مختلف استفاده شده است. در ادامه، به بررسی نتایج حاصل از تحلیل‌های آماری خواهیم پرداخت. در این بخش، به بررسی نتایج حاصل از تحلیل‌های آماری خواهیم پرداخت. در این بخش، به بررسی نتایج حاصل از تحلیل‌های آماری خواهیم پرداخت.

هنر درک زمانه تحلیل محتوای جامعه‌شناختی آثار آنتوان چخوف با تکیه بر آنالیز آماری

نادر افقی

عضو هیأت علمی علوم اجتماعی دانشگاه گیلان

چکیده

تحلیل محتوا یکی از روش‌های غیرواکنشی (Non-reactive) و غیرمداخله‌ای (Unobtrusive) است. چون اسناد مشاهده‌کردنی و متون تحلیلی قبلاً ثبت و ضبط شده‌اند. بنابراین تحلیل محتوا هم روشی برای تحلیل داده‌هاست و هم روش مشاهده اسناد. در این مقاله آثار آنتوان چخوف با استفاده از تکنیک فوق و آنالیز آماری با تکیه بر ایده‌های جامعه‌شناختی مورد بررسی قرار گرفت. ۹۰ اثر چخوف به شیوه نمونه‌گیری تصادفی سیستماتیک از میان مجموعه آثار وی انتخاب شدند. از مجموع ۴ فرضیه اصلی تحقیق ۳ فرضیه توانستند از آزمون رد عبور نمایند. مفاهیم و شیوه‌های جامعه‌شناختی که در آثار نمونه بیشترین فراوانی را داشتند عبارت بودند از: بحران ارزش‌ها (آنومی)، انتقاد از طبقه بالا و متوسط اجتماعی، شیوه مشاهده چند لایه‌ای، شیوه عکس برداری بدون اطلاع سوژه.

نتایج تحقیق نشان دادند که آنتوان چخوف بخوبی از عهده ترسیم اوضاع اجتماعی-اقتصادی-سیاسی دهه ۱۹۰۰ روسیه برآمد و اثرات مستقیم این دوران را بر زندگی خانوادگی مردم بخوبی نشان داده است.

همچنین در داستان نویسی نیز از شیوه بدیعی به نام عکس برداری بدون اطلاع سوژه استفاده نموده است. یعنی به عوض داشتن طرح داستان با بهره‌گیری از شیوه مذکور به درون شخصیت داستان نفوذ می‌کند. در واقع وی با تصویر یک لحظه نمونه از تمامی لحظات شخصیت داستان، خواننده را از ذات و جوهره این زندگی آگاه می‌کند و از طریق این زندگی او را به سمت موارد مشابه رهنمون می‌سازد.

واژگان کلیدی: جامعه شناختی، آنون چخوف، روش غیرواکنشی، کاراکتر، مشاهده چند لایه‌ای.

مقدمه

کار پژوهشگران به طور کلی معمولاً جمع‌آوری اطلاعات و تجزیه و تحلیل آن است. برای هر بخش از این فرآیند پژوهشگر، روش‌های خاصی وجود دارد که به تناسب از آن استفاده می‌شود. گاهی اطلاعات مورد نیاز پژوهشگران نزد مردم است که باید از طریق مصاحبه، پرسش‌نامه و حتی مشاهده مستقیم رفتار آنان جمع‌آوری شود. زمانی اطلاعات مزبور لابلای اسناد و مدارک است که باید به شیوه مشاهده اسنادی استخراج گردد.

تحلیل محتوا روشی است که در آن به آزمون دستاوردهای ارتباطات اجتماعی انسانها از جنس اسناد مدارک - مکتوب و غیرمکتوب - پرداخته می‌شود. در واقع محتوای نامه‌ها، دفترها، خاطرات، مقالات، روزنامه‌ها، صورت‌جلسه‌ها، کتابها، اشعار، ترانه‌ها، نقاشی‌ها، سخنرانی‌ها و قوانین و هر نوع متن و سند دیگری مورد تحلیل قرار می‌گیرد.

چخوف یکی از معدود نویسندگان و هنرمندان است که رگه‌های جامعه‌شناختی و روان‌شناختی آثار وی بسیار پررنگ است. او بخوبی از عهده ترسیم اوضاع اجتماعی - سیاسی دهه ۱۹۰۰ روسیه و اثرات مستقیم آن بر زندگی خانوادگی مردم برآمده است. واقعاً چه چیز

چخوف این قدر ما را جلب می‌کند؟ مگر در آثارش چه چیزی نهفته است؟ پاسخ آن پرسش را شاید بتوان در شرح نویسنده پاکستانی فیض احمد فیض درباره آثار چخوف پیدا کرد:

شاید شور غنایی، هنر تبدیل زندگی روزمره مردم به شکل بس آراسته و دلپذیر که در خاطره‌ها حک می‌شود، شاید مهربانی‌های او، دلسوزی برای رنج‌ها، درد، غم، سرخوردگی، روان‌های حساس که تشنه بهروزی و آرزومند روزی هستند که امکان پنهان خود را بروز دهند، شاید خوش‌بینی او، ایمانی که به تداوم پیشرفت آدمی دارد، این که رنج‌های امروز ما را نیکبختی فردا جبران می‌کند، و شاید هم در آثار چخوف چیزی که بیش از همه موارد بر ما اثر می‌نهد، واقع‌بینی اجتماعی اوست، که به طرزی شگفت‌انگیز هوشمندانه و هنرمندانه است که حتی در تقلید از او هم کسی موفق نبوده است.

«قهرمانان آثار او افراد عادی هستند، زنان و مردانی که خود در زمره آنانیم؛ نه اشخاصی عجیب و غریبی که تنها در عالم تصور می‌گنجند و جز علاقه یا نفرت را بر نمی‌نهند. علت آن است که چخوف به بافت و آهنگ زندگی روزانه علاقه دارد نه پیشامدهای استثنایی. با وجود این، آدم‌های کوچک چخوف به هیچ رو از افراد پرشکوه و شوکت دیگر همگنان نامبردارش بلاغت و گیرایی کمتری ندارند و مسایل کوچکتری مطرح نمی‌کنند، دقت او به شادی‌ها و رنج‌های انفرادی به هیچ وجه از بینش روشن وی در مورد شرایط اجتماعی که عامل آنهاست نمی‌کاهد. و بالاخره این که مطلب اصلی چخوف، پرده سیاهی است که بر روی نظم اجتماع رو به انحطاط کشیده شده است؛ همان بیماری که پیش درآمد دگرگونی‌های بزرگ اجتماعی است، همان فروپاشی مناسبات اجتماعی کهن در برابر واقعیت‌های زندگی و ناتوانی فرد در برابر قانونمندی‌های کوبنده تاریخ»

به این دلایل آثار چخوف با استفاده از تکنیک تحلیل محتوا و خصوصاً برای کشف رگه‌های جامعه شناختی آثار وی مورد بررسی آماری نیز قرار گرفت.

اهداف تحقیق

از جمله اهداف تحقیق می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

بیشتر از افراد عادی انتقاد می‌نماید.

- ۱- تحلیل ویژگی‌های پیام نویسنده و پیشینه آن و در عین حال تحلیل پیامدهای پیام به منظور شناخت آثار آن.
- ۲- شناخت ویژگی‌های اجتماعی - سیاسی و اقتصادی دوره مورد نظر در جامعه مورد مطالعه با تکیه بر روان‌شناسی اجتماعی.
- ۳- آشنایی هر چه بیشتر با تکنیک‌های زیباشناختی و دلالتی به کار رفته در آثار نویسنده.
- ۴- کوششی برای نزدیک شدن به هنر درک زمانه و احیاناً برخورداری از نوعی هشجاری تاریخی با کند و کاو در آثار نویسنده.

تکنیک مطالعه

در پژوهش حاضر همان‌گونه که در مقدمه ذکر شد، تکنیک‌های مطالعه تحلیل محتوای است. تحلیل محتوا از جمله روش‌های غیرواکنشی (NON-reactive) و غیر مداخله‌ای (Unobtrusive) است. این روش‌ها در پژوهش‌های روان‌شناختی و اجتماعی کاربرد گسترده‌ای دارند و به دلیل عدم نیاز به مداخله محقق در فرآیند جمع‌آوری داده‌ها، به عنوان روش‌های غیر تهاجمی شناخته می‌شوند. در این روش، محقق به دنبال کشف الگوها و روندها در متون موجود است، بدون آنکه در فرآیند جمع‌آوری داده‌ها مداخله‌ای داشته باشد. این روش به دلیل عدم نیاز به مداخله محقق، به عنوان روش‌های غیر تهاجمی شناخته می‌شوند. در این روش، محقق به دنبال کشف الگوها و روندها در متون موجود است، بدون آنکه در فرآیند جمع‌آوری داده‌ها مداخله‌ای داشته باشد.

چون اسناد مورد مشاهده و متون مورد تحلیل قبلاً ثبت و ضبط شده‌اند و صاحبان اسناد و مؤلفان آثار را به کار تحلیل، واکنش و تحلیل‌گران و محققان را در چگونگی تألیف و تدوین و ایجاد اسناد و مدارک مداخله‌ای نیست. بدین ترتیب تحلیل محتوا هم روشی برای تحلیل داده‌هاست و هم روش مشاهده اسناد اما به جای مشاهده مستقیم رفتار مردم یا پرسش در مورد آن، به ارتباطاتی که آنان به وجود آورده و پیام‌هایی که رد و بدل کرده‌اند توجه نموده در مورد آن پرسش و تحلیل می‌کند. (صدیق سروستانی، ۷۵، ص ۹۳) (تحلیل محتوا هر نوع فن استنتاج از طریق شناخت منظم عینی ویژگی‌های پیام است) (Holsti, 1968, P608)

به طور کلی در پژوهش حاضر آثار آنتوان چخوف از نظر مقولات مهم تحلیل محتوا یعنی: چه چیزی گفته شده، چگونه گفته شده، ارزش‌های عاطفی، ارزش‌های فکری، نیت‌ها (Berelson, 1968, PP168-190) مورد بررسی قرار گرفتند.

جامعه آماری، نمونه آماری

جامعه آماری کلیه داستان‌ها و نمایشنامه‌های آنتوان چخوف است. نمونه آماری به تعداد ۹۰ اثر از مجموعه آثار وی انتخاب شدند. در انتخاب نمونه‌ها کوشش شد از شیوه تصادفی سیستماتیک بهره گرفته شود تا برای همه نمونه‌ها فرصت انتخاب برابر وجود داشته باشد.

واحد تحلیل

هولستی پنج نوع واحد عمده تجزیه و تحلیل و واحد ثبت را در تکنیک تحلیل محتوا معرفی کرده است که عبارتند از: کلمه یا نماد، مضمون (تم)، کاراکتر (شخص)، پاراگراف، مورد (ایتم). (Holsti, 1969, PP 116-119)

در پژوهش حاضر واحد تحلیل علاوه بر ۵ واحد تحلیل فوق که توسط هولستی معرفی شده‌اند، دو واحد مفهوم و معنا را که که ساندرز و پینی جداگانه مطرح کرده‌اند، نیز در بر می‌گیرد. (Sanders and piny, 1956, P 191)

پوشش تحقیق

در آثار چخوف کدام مضامین یا کاراکترها یا مفاهیم جامعه‌شناختی فراوانی بیشتری دارند و تکرار آنها در آثار وی بیشتر از مضامین دیگر است؟

فرضیه‌های تحقیق

- ۱- بین پیش‌بینی آینده امیدانگیز و وجود بحران ارزش‌ها یا آنومی (بی‌هنجاری) در جامعه قبل از انقلاب روسیه در آثار چخوف رابطه‌ای معنی‌دار وجود دارد.
- ۲- نخبگان و تحصیل‌کرده‌ها نظیر پزشکان، سرهنگان، وکیلان،... بیشتر از افراد عادی شخصیت‌های اصلی آثار چخوف را تشکیل می‌دهند.
- ۳- چخوف در اکثر آثار خود از شیوه زندگی و طرز تفکر افراد وابسته به طبقه متوسط و بالا بیشتر از افراد عادی انتقاد می‌نماید.

۴- در اکثر آثار چخوف بین استفاده از شیوه عکس برداری بدون اطلاع سوژه و برخورداری

از نیروی مشاهده چند لایه‌ای رابطه‌ای معنی‌دار وجود دارد.

اطلاعات توصیفی تحقیق

جهت پاسخ به پرسش تحقیق پس از بررسی ۹۰ اثر نمونه آنتوان چخوف، ۴ مضمون یا

مفهوم جامعه‌شناختی که در آثار وی فراوانی بیشتری داشتند و نیز انواع کاراکتر که بیشتر از آن استفاده شده به دست آمد:

۱- مضمون بحران ارزش‌ها: از مجموع ۹۰ نمونه، ۸۴ نمونه دارای نشان‌دهنده وجود

بحران ارزش‌ها بودند. (۹۳٪) دورکیم جامعه‌شناس فرانسوی در وضعیت‌های خاص اجتماعی

پدیده‌ای به نام آنومی (بی‌هنجاری) را مطرح می‌کند. به نظری آنومی در دوره‌ای از تاریخ

جامعه رخ می‌دهد که وجدان اخلاقی ضعیف شده است و عموماً با بحرانهای بزرگ اجتماعی،

اقتصادی و یا سیاسی همراه است. وقتی که قواعد اخلاقی به عنوان هنجارهای معتبر برای ساخت

دادن به کردار افراد از اعتبار می‌افتد، امیالشان نامحدود می‌شود و دیگر با منابعی که دارند ارضاء

نمی‌شوند. این عدم تعادل میان آرزوهای افسارگسیخته و وسایل ارضای آنها، ناگزیر

کشمکش‌های حاد درونی را باعث می‌شود و آنها را به خودکشی سوق می‌دهد. (کوزر، ۷۳،

صص ۱۹۶-۱۹۱)

۲- مضمون انتقاد از طبقه متوسط و بالا: از مجموع ۹۰ نمونه، در ۵۵ نمونه انتقاد از طبقه

متوسط و بالا وجود داشته است. (۶۱٪)

۳- شیوه مشاهده چند لایه‌ای: از مجموع ۹۰ نمونه، ۷۳ نمونه دارای نشان‌دهنده

مشاهده چند لایه‌ای در آنتوان چخوف بوده است. (۸۱٪) منظور شیوه مشاهده‌ای است که تنها به

نشانه‌های ظاهری پدیده توجه نمی‌شود بلکه کوشش می‌شود کنش‌های افراد را در ارتباط با معانی

و پیشینه تاریخی وضعیت‌های درونی آنان تحلیل شود.

۴- شیوه عکس برداری بدون اطلاع سوژه: از مجموع ۹۰ نمونه در ۶۸ اثر از شیوه مذکور استفاده شده است. (۷۶٪) مقصود از شیوه فوق آن است که نویسنده یک لحظه نمونه از تمام لحظات شخصیت داستان را تصویر می‌کند و با دیدن این تصویر خواننده از ذات و جوهره این زندگی آگاه می‌شود و از طریق این زندگی به موارد مشابه وقوف می‌یابد.

از مجموع ۹۰ نمونه در ۵۵ اثر از شخصیت‌های نخبه، تحصیل کرده، افراد طبقه بالا و متوسط به عنوان شخصیت اصلی استفاده شده است. (۶۱٪)

تحلیل روابط در تحقیق

در این بخش چهار فرضیه اصلی تحقیق مورد تحلیل قرار گرفتند. برای آزمون معنی دار بودن روابط بین متغیرها از آزمون کی دو (χ^2) (CHI SQUARE) استفاده شد.

فرضیه اول: بین پیش بینی آینده امیدانگیز و وجود بحران ارزش‌ها در جامعه قبل از انقلاب روسیه در آثار چخوف رابطه معنی دار وجود دارد.

| مجموع | فقدان آینده امیدانگیز | وجود آینده امیدانگیز | آینده امیدانگیز بحران ارزش‌ها |
|-------|-----------------------|----------------------|-------------------------------|
| ۸۴ | ۶۶ | ۱۸ | وجود بحران ارزش‌ها |
| ۶ | ۶ | ۰ | فقدان بحران ارزش‌ها |
| ۹۰ | ۷۲ | ۱۸ | مجموع |

CHI Aqure=۰/۵۴

Sig=۰/۲۵

χ^2 جدول با درجه آزادی (df) ۱ و با ۵ درصد خطا معادل ۳/۸۴۱ است. محاسبات انجام

شده نشان می‌دهد که کای اسکوتر محاسبه شده مربوط به فرضیه اول با درجه آزادی (df) ۱ برابر ۰/۵۴ است از این رو با ۹۵ درصد اطمینان می‌توان چنین نتیجه گرفت که در آثار چخوف وجود یا عدم وجود بحران ارزش‌ها تأثیری در پیش‌بینی وجود یا عدم وجود آینده امیدانگیز نداشته است.

بنظر می‌رسد یکی از دلایلی که موجب شده فرضیه فوق پذیرفته نشود، وجود فراوانی بالای نمادهای جامعه دارای بحران ارزش‌ها است: وجود انسان‌های خسته و منزوی و نیز بدون مشغله ذهنی که در اجتماعی راکد و بی‌هدف سرگردانند، انسان‌هایی که برای فرار از یکنواختی زندگی به کارهای گاه تأسف‌آور و گاه مضحک دست می‌زنند، بدون این‌که خود بدانند چه هدفی دارند، افرادی که بی‌دلیل عاشق می‌شوند، ازدواج می‌کنند، دائماً به دنبال کار از جایی به جای دیگر می‌روند، به اشیای بی‌ارزش دل می‌بندند، عشق‌هایشان نه بر اثر نیازهای عاطفی و احساسی که کاملاً برای گریز از یکنواختی است، برای نمونه زنی پیشنهاد ازدواج را قبول می‌کند چون از کسالت ناشی از زندگی و بی‌توجهی پدرش به ستوه آمده و از سوی دیگر وحشت دارد که بارد پیشنهاد مرتکب گناهی بزرگ شود، استفاده از دشنام و ناسزا در محاوره‌ها به عنوان یک امر طبیعی، محبت‌های مصنوعی، مردان احمق، زنان و کودکان،... از مواردی است که هم تأکیدکننده وضعیت آنومیک است و هم به چخوف این امکان را نمی‌دهد که نسبت به آینده زیاد خوش بین باشد و به نظری سیاهی و ناامیدی سایه سنگینش را بر سر جامعه قبل از انقلاب روسیه افکنده است.

به دیگر سخن از نظر روابط آماری نیز اگر به جدول فرضیه اول دقت نماییم، بیشترین فراوانی در خانه تقاطع وجود بحران ارزش‌ها فقدان آینده امیدانگیز تجمع نموده‌اند با ۶۶ مورد، در صورتی که در خانه تقاطع فقدان بحران ارزش‌ها و فقدان آینده امیدانگیز کمترین فراوانی یعنی هیچ موردی وجود نداشته است (۰ مورد). به عبارت دیگر این توزیع فراوانی باعث شده تعداد خانه‌های دارای فراوانی مورد انتظار کمتر از ۵ افزایش یابد و بر نتیجه نهایی آزمون یعنی نبود

رابطه معنی دار بین دو متغیر پیش بینی آینده امیدانگیز و وجود بحران ارزش ها تأثیر بگذارد. فرضیه دوم: نخبگان و تحصیل کرده ها بیشتر از افراد عادی، شخصیت های اصلی آثار چخوف را تشکیل می دهند. با توجه به جدول فرارانی اشاره شده در بخش توصیفی معلوم گردید که از کل نمونه ها ۵۵ نمونه از شخصیت های فوق به عنوان شخصیت اصلی استفاده شده یعنی (۶۱٪) بنابراین مدرک کافی برای پذیرفتن فرضیه موجود است.

به نظر می رسد به دو دلیل عمده، چخوف به این شخصیت ها بیشتر توجه نموده: الف) خود نیز متعلق به این طبقه بوده و در نتیجه آشنایی بیشتری با ویژگی های شخصیتی و فرهنگی و اجتماعی آنان داشته است. ب) دلیل دوم که مهم تر است، از آنجایی که این افراد به جهت نخبه بودن و برخورداری از امکانات ویژه نقش ناظر هشیار اجتماعی را از یک طرف و نقش آگاه کنندگی برای جامعه را از سوی دیگر ایفا می نمایند، بخصوص در قبال دیگر افراد جامعه که به جهت نداشتن شرایط لازم برای کسب امکانات ویژه، در موضع ضعف و ناتوانی قرار دارند، اهمیت نقش ایشان بیشتر روشن می شود.

همچنین همین افراد و نخبگان می توانند به جهت وابسته بودن به انواع نیروهای غیر مردمی، سرگردان بودن، منع شدن، جابجا کردن ارزش های واقعی با کاذب، از خود بیگانگی، ... درست واژگونه عمل کنند و موجب عقب ماندگی و سرگردانی هر چه بیشتر جامعه خود شوند زیرا به تعبیر خود چخوف این نوع افراد مانند جوش های صورت نوجوانان کاملاً بی موقع و بی مورد هستند و صورت را زشت تر می کنند.

فرضیه سوم: چخوف در اکثر آثار خود از شیوه زندگی و طرز تفکر افراد وابسته به طبقات بالا و متوسط بیشتر از افراد عادی انتقاد می نماید. با توجه به جدول فرارانی بخش توصیفی مشخص می شود که از کل موارد نمونه (۹۰ مورد) در ۵۵ مورد آنها انتقاد مذکور وجود داشته است یعنی (۶۱٪) بنابراین مدرک کافی برای پذیرفتن فرضیه فوق موجود است.

با این که خود وی نیز متعلق به طبقه فوق بود ولی نگرش انتقادی و روشن بینی به او این امکان

را داد، بود که به زوال نظام پوسیده اشرافی دوران تزار پی ببرد و به انتقاد از این شیوه زندگی بپردازد. به نظر چخوف این دسته از افراد در روسیه با صفاتی نظیر پرخوری، تنبلی، خواب آلود بودن، ذلیل بودن و دائم الخمر بودن مشخص می‌شوند. آنان در سراسر عمر خود نه تنها جسم بلکه مغز خود را از مسایل بیهوده پر می‌کنند و در اواخر عمر تبدیل به یک زیاله‌دانی می‌گردند؛ یک پزشک وقتی یک بیماری را معالجه کرد دیگر برایش کافی است و به خوش‌گذرانی می‌پردازد. یک وکیل با یک دفاعیه پرورنده فعالیت مستمر خود را می‌بندد، یک هنرمند بعد از ارائه یک اثر هنری دیگر انگیزه‌ای برای ارائه اثر تازه ندارد، این دسته از افراد با یک تهدید براحتی زبون و ذلیل و با یک نوازش کاملاً اسیر می‌گردند و خود را به پاهای نوازش‌گر می‌مالند؛ موجوداتی هستند که آداب و رسوم و ملاحظات طبقاتی مانند خزه و پیچک بر دست و پایشان پیچیده و آنان را از حرکت بازداشته است. به طور کلی تمامی زندگی و آثار چخوف‌گویی این ندادار را سر می‌داد که:

'دوستان من شما بد زندگی می‌کنید، این نوع زندگی کردن شرم آور است.'

ابتدال نیز چه خوب از ری انتقام گرفت زیرا جسد وی با اتومبیل زیاله‌دانی حمل گردید!

نرضیه چهارم: در اکثر آثار چخوف بین استفاده از عکس‌برداری بدون اطلاع سوژه و برخورداری از نیروی مشاهده چند لایه‌ای رابطه‌ای معنی‌دار وجود دارد.

| مجموع | عدم استفاده از شیوه عکس‌برداری | استفاده از شیوه عکس‌برداری | عکس‌برداری بدون اطلاع مشاهده چند لایه‌ای |
|-------|--------------------------------|----------------------------|--|
| ۷۳ | ۱۲ | ۶۱ | مشاهده چند لایه‌ای |
| ۱۷ | ۱۰ | ۷ | فقدان مشاهده چند لایه‌ای |
| ۹۰ | ۲۲ | ۶۸ | مجموع |

$$SiG = ۰/۰۰۰۸$$

$$CHI Squire = ۱۱/۲۱$$

جدول با درجه آزادی (df) ۱ و با ۵ درصد خطا معدل ۳/۸۴۱ است. محاسبات انجام شده نشان می‌دهد که کای اسکوئر محاسبه شده مربوط به فرضیه چهارم با درجه آزادی (df) ۱ برابر ۱۱/۲۱ است. از این رو با ۹۵ درصد اطمینان می‌توان چنین نتیجه گرفت که در آثار چخوف برخورداری از شیوه مشاهده چند لایه‌ای در استفاده از شیوه عکس برداری بدون اطلاع سوژه بسیار مؤثر بوده است. به عبارت دیگر با کمی نسامح می‌توان گفت که در جدول فوق خانه دارای فراوانی مورد انتظار کمتر از ۵ وجود نداشته است. در نتیجه در تفسیر نهایی جدول (x) شرایط بدرستی برقرار بوده است.

با توجه به (X^2) به دست آمده و نتیجه آزمون مدرک کانی برای پذیرفتن فرضیه فوق موجود است، یعنی رابطه‌ای معنی‌دار بین دو متغیر فوق وجود دارد.

دانش پزشکی همانطور که خود چخوف نیز اشاره نموده بود، به وی کمک زیادی نمود تا با روش‌های علمی و تجربی به مطالعه جامعه پردازد و در عین حال کالبدشکافی پدیده‌ها به وی این امکان را می‌داد که کمتر دچار خطا گردد و تنها به مطالعه ظاهری پردازد. شناخت بیماری‌ها و نحوه عملکرد ویروس‌ها و باکتری‌ها و نیز چگونگی مختل شدن یک سیستم زنده توسط این عوامل بیماری‌زا، همگی از مواردی بودند که چخوف را قادر ساخته بود تا به انسانها و شبکه روابط آنها (جامعه) به شیوه مشاهده چند لایه‌ای بنگرد. روش‌هایی که امروزه در جامعه‌شناسی به جهت چند وجهی بودن پدیده‌های مورد مطالعه یعنی انسانها از آن استفاده می‌شود. ایده‌های موجود در روش درون فهمی و بر، روش‌های مطالعه مقایسه‌ای، کنش متقابل نمادی، پدیدارشناسی و اتنومتدولوژی،... همگی به نوعی بر استفاده از شیوه مشاهده چند لایه‌ای تأکید دارند.

از سوی دیگر برخوردهای فراوان با بیماران، یعنی افرادی که در هنگام بیماری و درد تمامی ماسک‌ها و نقاب‌هایی را که بر چهره زده بودند، برمی‌داشتند، این امکان را به وی داده بود که تنها به کنش‌های ظاهری افراد که بسته به موقعیت بروز داده می‌شوند اکتفا نکند. لذا با بهره‌گیری از

شیوه عکس برداری بدون اطلاع سوژه، منتظر شکار یک لحظه نمونه و برگزیده از تمامی لحظات شخصیات داستان می ماند و خواننده با دیدن این تصویر کاملاً از ذات و جوهره این زندگی آگاه می شود و از طریق این زندگی به موارد مشابه وقوف می یابد.

ضمیمه: نمونه‌هایی از مضامین ذکر شده در آثار چخوف که در پرسش و فرضیه‌های تحقیق مورد تحلیل قرار گرفتند.

مضمون بحران ارزش‌ها

- در داستان "حربا" (۱۸۸۴) در میدان بازاری سگی مردی را گاز گرفت است. افسر نگهبان به بررسی دقیق این پرونده می پردازد. ابتدا به کسانی که سگ‌ها یا حیوانات ولگرد دیگر را در کوچه رها می کنند، تاخت می آورد ولی ناگاه یکی از میان جمعیت متوجه می شود و می گوید که "سگ متعلق به سرتیپ است"، افسر فوری مانند حربا که هر دم به رنگ دیگری درمی آید تغییر رأی می دهد و گریبان مرد آسیب دیده را می گیرد. در این موقع صدای دیگری از میان جمعیت شنیده می شود: "نه بابا این سگ مال سرتیپ نیست". افسر هم فوری تغییر لحن می دهد و دستور می دهد که صاحب سگ به سختی تنبیه شود و بالاخره با هر نظر جدیدی افسر هم فوری رأی خود را عوض می کند، گویی قانون برای همه یکی نیست بلکه بازیچه‌ای است در چنگال، به هر طرف که می خواهد آن را برمی گرداند. برای مثال می توان به نشر چخوف در یکی از گفته‌های افسر توجه نمود:

'سرتیب ژیگالف؟' هوم... بلدیرین این پالتوی منو از شانهام وردار... گرما وحشتناکه گرمای پیش از بارونه... آنوقت افسر رو به خریو کین کرد: می دونی یک چیز را من نمی فهمم، نمی فهمم چطور این سگ دست تو را گاز گرفته؟ آخه اون که قدش به انگشت تو نمی رسد. آخر این حیوونک کوچولوه و تو، نظر نخوری، دوتای من قد داری! لابد انگشتت را میخ زخمی کرده و

حالا می‌خواهی تلافیش را از جای دیگر در بیاری؟ ما؟ شماها آدمهای حقیقی هستین! من شما آرقه‌ها را خوب می‌شناسم." (نوشین، ۱۳۷۰، صص ۲۲-۲۲).

- نمونه‌ای دیگر در همین رده از مضمون بحران ارزش‌ها داستان "سبکسر" (۱۸۹۲) است. در این داستان عشق‌هایی که در جای واقعی خود نیستند و نه بر اساس نیازهای عاطفی و احساسی بلکه برای گریز از یکنواختی به وجود می‌آیند بخوبی نمایش داده می‌شوند. برای مثال می‌توان به نثر چخوف در یکی از مونولوگ‌های شخصیت زن داستان یعنی "الگا ایوانوونا" توجه نمود:

"آنگاه با دست صورتش را پوشاند و به خود گفت: برای مردی ساده و معمولی مانند دیموف همان اندازه نیک‌بختی و کامیابی که تابحال از من جشیده است کافی است. بگذار در آن دنیا محکوم کنند، لعنت کنند، من هم از لج همه دل به دریا می‌زنم و خودم را به این پرتگاه می‌اندازم، همین حالا دل به دریا می‌زنم و نابود می‌شوم... آخر در زندگی همه چیز را باید دید و آزمود، آخ، پروردگارا، چه هولناک است و چه خوب و هوس‌انگیز!". (نوشین، ۱۳۷۰، ص ۱۵۲)

- یک نمونه دیگر در این رده از مضمون بحران ارزش‌ها، داستان "شرط‌بندی" است. در این داستان یک بانکدار پیر و پولدار با یک وکیل دعاوی جوان بر سر این که اعدام بهتر است یا حبس ابد، شرط می‌بندد که حتی نمی‌تواند ۵ سال در سلولی حبس می‌شود و وکیل به او می‌گوید که من ۱۵ سال در سلول می‌مانم ولی در عوض دو میلیون پول نقد می‌گیرم. نمونه‌ای از افرادی که در اجتماعی راکد و بی‌هدف سرگردانند و دست به کارهای مضحک و تأسف‌آور می‌زنند. برای مثال می‌توان به نثر چخوف در یکی از مونولوگ‌های بانکدار پیر توجه نمود: "از خود می‌پرسید: چرا چنین شرطی بستم؟ این کار چه ثمری داشت؟ آیا واقعاً مردم در برابر از دست رفتن ۱۵ سال از زندگی آن مرد وکیل و دورریختن دو میلیون پول من، متقاعد خواهند شد که مجازات اعدام بدتر یا بهتر از حبس ابد است؟ نه، نه! چرند است، بی‌ربط است. کار من هوسبازی آدمی غرق در ناز و نعمت بود، کار وکیل نیز حرص و آزمندی محض برای به چنگ آوردن پول بود. (ریاحی، ۱۳۷۰، ص ۳۹۹).

پس از آنکه پیر، بزرگی بود، شاه‌هایی تنگ، بالانتهای کشیده، شد (۱۳۷۰، ص ۳۹۹).

مضمون انتقاد از طبقه متوسط و بالا

نمونه اول از این رده مضمون، داستان "تحول" است. در این داستان، ذلیل بودن، وامانده و بی‌اراده بودن ارباب خانه "نیکولای سرگیئچ" بخوبی نشان داده می‌شود. برای مثال می‌توان به نثر چخوف در یکی از گفته‌های سرگیئچ توجه نمود:

"باشد، خوشبخت شوی! باید اقرار کنم آدم‌هایی را که هنوز می‌توانند نفرت و اهانت و این جور چیزها را احساس کنند، دوست دارم. می‌توانم تا ابد اینجا بنشینم و به قیافه آزرده ات نگاه کنم... پس نمی‌مانی؟ می‌نهم... سرنوشت می‌خواست که این طور شود... بله البته برای تو این طور خوب است، اما برای من هو، هو، هو!... من نمی‌توانم پا از این دخمه بیرون بگذارم. می‌توانم به یکی از املاکمان بروم، اما در هر کدام از آنها چندتایی از اراذل زخم هستند... مباشرها، کارشناس‌ها، لعنت بر همه‌شان! گرو می‌گذارند و گرو می‌گذارند... نباید ماهی بگیری، نباید روی چمن‌ها بروی، نباید درخت را بشکنی." (ریاحی، ۱۳۷۰، ص ۲۷۰).

- نمونه دوم از این رده مضمون؛ داستان "بازداشت بازداشت‌کننده" است. در این داستان خوار بودن زن، ذلیل و بیچاره بودن یک دادستان دادگاه استان بخوبی نشان داده می‌شود. برای مثال می‌توان به نثر چخوف در یکی از گفته‌های بالنیسکی (دادستان) اشاره نمود:

"دیگر برای من فرقی نمی‌کند... رلو روی سوختدان لکوموتیو سفر کنم. نگاه کنم، نگاه کنم و این طور به نظرم می‌رسد که آخر باید انتحار کنم! خودم رازیر قطار بیندازم... عزیزجان شما نمی‌توانید تصور بکنید که علیا مخدره‌ی من چطور رمت مرا گرفته است! به طوری رمت مرا گرفته است، که تعجب می‌کنم چطور تا حالا زنده مانده‌ام... باباجان، این درس عبرتی است برای آتیه‌ی من! تا بدانم که آزادی فردی یعنی چه! گاهی آدم سرنخ از دستش در می‌رود، می‌دانید؟ بی‌جهت و بی‌سبب آدمی را بازداشت می‌کنند. اما، حالا من می‌فهمم... درک می‌کنم... می‌فهمم که بازداشت شدن یعنی چه؟! چقدر خوب هم می‌فهمم! (آذرخشی، جلد اول، ۱۳۵۳، صص ۷۳-۷۲).

- نمونه سوم از این رده مضمون، داستان "اعتراف نزد سگ" است. در این داستان نیز ماهیت پست و زبون افراد طبقه متوسط و بالا بخوبی نشان داده می شود. برای مثال می توان به نثر چخوف در یکی از گفتگوهای رومانسوف منشی مخصوص مدیر کل با یک سگ اشاره نمود: حالا گاز بگیر حتی تکه تکه کن و بخور... از روز تولدم تا به حال هیچکس پیدا نشد که به من یک کلمه حرف درست و حسابی بزند... نصیحتم بکند... همه مرا پیش خود آدم پس نظرت و بی شرفی می دانند. ولی در حضورم لبخند می زنند، تعریف می کنند و تملق می گویند... آرزو می کنم که یک نفر پیدا شود و برای خاطر تمام بدی ها که به مردم کرده ام، پوزه ام را خونین و مالین کند... یا ائلاً چند فحش آبدار به من بدهد... خیر پیدا نشد... سگ عزیز بیا تو مرا گاز بگیر... نوش جان کن... حالا این مرد بی معنی و موجود کثیف را تکه تکه کن. (آذرخشی، جلد اول، ۱۳۵۳، ص ۲۲۷)

شیوه مشاهده چند لایه ای

چخوف که خرد یک پزشک بود، بیماری های اجتماعی جامعه ای را که در آن می زیست، با استادی تمام به مسلخ انتقاد و طنز گزنده خود می برد و عقده و عفونت های ناشی از وجود این بیماری ها و نمود اجتماعی آنها را طی مناظر درخشان با رنگ های واقعی و ملموس به تصویر می کشید و در این راه دانش پزشکی اش را به بهترین نحوی در جهت مشاهده چند لایه ای، بازگشایی و تشریح عقده ها و بیماری های اجتماعی به کار می گرفت. خود وی می گوید: "آشنایی با علوم طبیعی و شیوه های علمی پیوسته مرا آگاه و هوشیار نگه داشته است." (بوداکیان، ۱۳۶۵، ص ۶).

نمونه اول از این رده، داستان "حکایت مردناشناس" است. برای مثال می توان به نثر چخوف و مشاهده عمیق وی از زبان "استپان" درباره "آرلوف" کارمند عالی رتبه پترزبورگ اشاره نمود: "ظاهراً آرلوف پترزبورگی بود. شانه هایی تنگ، بالاتنه ای کشیده، شقیقه هایی نورفته،

چشم‌هایی بی‌رنگ و موی سر و ریش و سبیل تنک و اندکی پریده‌رنگ داشت. چهره‌اش همچون صورت نازپروردگان لطیف اما فرسوده و نامطبوع بود... سخن گفتن من راجع به چهره و موهای آرلوف تنها به این سبب است که نشان دهم در وضع ظاهری او چیزی که واجد اهمیت بوده و ارزش گفتن داشته باشد وجود ندارد... حالت تمسخرآمیز که در چشمانش وجود داشت دیگر جزو نهادش شده بود و ریش در گذشته داشت... به قول مشهور "بگو چه می‌خوانی تا بگویم کیستی" شاید این ضرب‌المثل درست باشد ولی در مورد آرلوف صدق نمی‌کرد. قضاوت درباره او از روی کتاب‌هایی که مطالعه می‌کرد به هیچ عنوان ممکن نبود چون کتاب‌هایی که می‌خواند آش درهم‌جوشی بود که همه چیز در آن دریافت می‌شد: از کتب فلسفی و رمان‌های فرانسوی گرفته تا کتب مالی و آثار شاعران و انواع نشریات؛ همه این‌ها را با سرعتی یکنواخت و با همان حالت سخره و استهزایی که در چهره داشت می‌خواند و به کناری می‌انداخت. (بوداقیان ۱۳۶۵، صص ۲۷-۲۹)

- نمونه دوم از این رده: داستان "سرگذشت ملال‌انگیز" است. برای مثال می‌توان به نثر چخوف در یک گفتگوی دو جانبه پرفسور دانشگاه با دانشجوی پزشکی اشاره نمود:

"به مهمان می‌گویم: - بنشینید، چه می‌خواهید بگویید؟" او با لکنت زبان و بی‌آنکه به صورت من نگاه کند جواب می‌دهد: پرنسور ببخشید که شما را ناراحت کردم. من هرگز به خود اجازه نمی‌دادم باعث زحمت شما بشوم اگر... من تا به حال ۵ دفعه به شما امتحان داده‌ام و... رد شده‌ام... خواهش می‌کنم، لطف بفرمایید یک نمره رضایت بخش برای من بگذارید، چون که... دلایلی که همه تنبل‌ها به نفع خود بیان می‌کنند همیشه این است که: آنها با نمره‌های عالی از عهده امتحان همه رشته‌ها بر آمده‌اند و فقط از درس من رد شده‌اند، و این هم بسیار باعث تعجب است، چون آنها درس مرا همیشه با پشتکار فراوان آموخته‌اند و بخوبی می‌دانند و فقط به علت یک سوء تفاهم من رد شده‌اند.

- اگر چه، خودتان بهتر می‌دانید، در هر صورت باز هم خودتان را حاضر کنید و بیایید تا ببینیم.

دانشجوی تنبل با صدای خفه می‌پرسد: کی؟

- هر وقت میل شماست. می‌خواهید همین فردا.

آنوقت در چشم پرمهر و محبتش چنین می‌خوانم: "آمدن پیش تو که آسان است، اما، حیوان، آخر من می‌دانم که باز هم مرار د خواهی کرد!" (نوشین، ۱۳۷۰، صص ۷۱-۷۰)

- نمونه سوم از این رده، داستان "هاملت مسکویی" است؛ نثر چخوف در این داستان زیبایی و به گونه‌ای عمیق لایه‌های یک روشنفکر نما را در دوره تزاری به کمک نیروی مشاهده چند لایه‌ای به ما نشان می‌دهد: "علت دوم دماغ بودن من این است که فکر می‌کنم آدم بسیار باهوش و فوق‌العاده مهمی هستم. وقتی وارد خانه‌ای می‌شوم یا با کسی گفتگو می‌کنم یا در سکوت به سر می‌برم یا در محفلی ادبی شعری را دکلمه می‌کنم، یا در رستوران تیسوف مزخرف می‌بافم و با اعتماد به نفس کامل برخورد می‌کنم. هیچ بحثی نیست که من خود را در آن قاطی نکنم. شاید باور کنید که همین طور است. حرف زدن نمی‌دانم اما لبخند طنزآمیزی تحویل آدم‌ها می‌دهم و شانهم را پیچ و تاب می‌دهم و ژست می‌گیرم. من نادان، بی‌شعور بی‌فرهنگ و حقیر به هر چیز ناقابلی دل خوش می‌کنم. ولی جلود یگران این طور وانمود می‌کنم که هیچ چیزی رضایتم را جلب نمی‌کند، چنان خوب این حالت را به اجرا درمی‌آورم که گاهی خودم هم باورم نمی‌شود. وقتی نمایش خنده‌آور بر صحنه تئاتر تماشا می‌کنم دلم می‌خواهد بخندم اما ناگهان عمداً چهره‌ای جدی و متفکرانه به خود می‌گیرم..." (ریاحی، ۷۰، ص ۲۹۷)

شیوه عکس برداری بدون اطلاع سوژه

نمونه اول از این رده، داستان "حکایت مرد ناشناس" است. برای مثال می‌توان به نثر چخوف در توصیف یکی از میهمانان در این داستان اشاره نمود:

جافتاده‌ترین و شاید جالب‌ترین میهمان ما شخصی بود به اسم پکارسکی. او هیگلی بلند بالا و باریک داشت و چهل و پنج ساله به نظر می‌رسد، با بینی دراز و کوهان‌دار و ریش انبوه و سیاه و چشمانی که از حدنه بیرون زده بود و چهره جدی و متفکرش به فیلسوفان یونان می‌مانست. در اداره راه‌آهن و بانک خدمت می‌کرد و ضمناً مشاور حقوقی یکی از ادارات مهم دولتی نیز بود و با بسیاری اشخاص با سمت قیم و نظایر آن سر و کار داشت.

او را مرد بسیار عاقلی می‌دانستند ولی این عقل و درایت جنبه‌هایی خاص و ویژه داشت. می‌توانست در چشم به هم زدنی مثلاً ۲۱۳ را در ۳۷۳ از حفظ ضرب کند و یا لیره استرلینگ را بی‌کمک گرفتن از مداد و جدول مخصوص به مارک تبدیل کند. به مسایل مالی به بهترین وجهی مسلط بود و در رابطه با امور اداری، هیچ رمز و رازی نبود که بروی مکشوف نباشد. می‌گفتند در امور حقوقی وکیل بسیار زبردست و ماهری است و در افتادن با او در مسایل حقوقی کاری است بس مشکل. ولی صاحب این هوش و مهارت فوق‌العاده، از درک بسیاری از مسایل ساده و پیش‌پا افتاده که حتی آدم‌های ابله هم قادر به فهمش بود، عاجز می‌ماند. مثلاً به هیچ عنوان نمی‌توانست بفهمد که چرا مردم غمگین می‌شوند، گریه می‌کنند، به خودکشی یا دگرکشی روی می‌آورند و یا این‌که چرا به هیچ‌جا نمی‌آیند - آن هم در خصوص مسایل و رویدادهایی که به شخص خودشان مربوط نمی‌شود و چرا وقتی نطعه‌ای از نوشته‌های گیگول یا شچدرین را می‌خوانند به خنده می‌افتند... هر پدیده ذهنی و انتزاعی که به انکار و احساسات مربوط می‌شد، برای او نامفهوم و کسالت‌آور بود - درست مانند موسیقی که برای کسی که ناقد ذوق لازم باشد، بی‌معنی و کسل‌کننده است. (بواتیان، ۱۳۵۶ع صص ۳۸-۳۷) - نمونه دوم از این رده، داستان "سرگذشت هلال‌انگیز" است. برای مثال می‌توان به نشر چخوف در توصیف یکی از استادان دانشگاه در این داستان اشاره نمود:

"در اتاق کار، دانشیار من پیوتر ایگناتیویچ پشت بیز نشسته و روی کتابی یا ماده‌ای شیمیایی خمیده است. او مردی است زحمت‌دوست و فروتن، ولی بی‌استعداد، گرچه ۳۵ سال بیشتر ندارد،

ولی سرش رو به تاسی می‌رود و شکمش گنده شده است. از بام تا شام کار می‌کند، کتاب بسیار می‌خواند، آنچه می‌خواند بخوبی به خاطر می‌سپرد - و از این جهت می‌توان گفت که او آدمی ساده نیست و طلا است. اما در آنچه مربوط به چیزهای دیگرست، اسب بارکشی بیش نیست و یا به عبارت دیگر دانشمند نیست خرفت و کودن. خصوصیات اسب بارکش که در اوست و او را از آدمی با قریحه و استعداد متمایز می‌سازد این است که: فراخ بین نیست و از حدود تنگ تخصص خود نمی‌تواند قدمی فراتر گذارد. بیرن از حدود تخصص مانند بچه ساده لوحی است... خصوصیت دیگر او: ایمان تعصب آمیز به اشتباه‌ناپذیری دانش و بطور عمده به هر چیز که آلمان‌ها می‌نویسند... آینده او برای من روشن است. او در تمام مدت زندگی چند صد بار با کمال پاکیزگی و دقت وسایل آزمایش‌های شیمیایی یا کالبد شکافی را در لابراتوار آماده می‌کند، مقدار زیادی گزارش‌های خشک و نسبتاً خوب می‌نویسد، نزدیک ده کتاب را با سعی و کوشش بسیار ترجمه می‌کند، ولی از ابتکار تهی است و استعداد بیش از این را ندارد. برای این کار فانتزی و اختراع و نیروی درک و استنباط لازم است و این در وجود پیرترایگناتیویچ هیچ وجود ندارد. خلاصه آن‌که این مرد دانشمند و استاد نیست بلکه کارگر دانش است. (نوشین، ۱۳۷۰، صص ۶۳-۶۱)

- نمونه سوم از این رده داستان "بانوباسگ ملوس" است. برای مثال می‌توان به نثر چخوف در توصیف شخصیت مرد داستان "گوروف" اشاره نمود:

... و شاید به همین جهت تقریباً هیچوقت نظر خوشی نسبت به زن‌ها نداشت و هر وقت در حضور او صحبت از زن‌ها پیش می‌آمد آنها را چنین می‌نامید: - نژاد پست!.

اگر چه فکر می‌کرد که تجربه تلخ به او حق داده است که زن‌ها را هر طور دلش می‌خواهد بنامد، ولی با وجود این نمی‌توانست حتی دو روز هم بی‌نژاد پست به سر برد. در محفل مردان کسل می‌شد، سردماغ نبود، کم حرف و سرد بود، ولی در میان زن‌ها خود را آزاد احساس می‌کرد و می‌دانست، رباره‌ی چه چیز با آنها صحبت کند و چگونه با آنها رفتار نماید، در مجمع زنان حتی

سکوت هم برایش لذت بخش و شیرین بود. در بر و روی و خصلت و طبیعت او کشتی توصیف ناپذیری وجود داشت که زن‌ها را به طرف او می‌کشاند و جلب می‌کرد، او این را می‌دانست و کشتی و نیروی دیگری هم خود او را به طرف زن‌ها می‌کشاند. (نوشین، ۱۳۷۰، صص ۲۳۸-۲۳۹).

پیش‌بینی آینده امیدانگیز

- چخوف تنها تصویرگر شرایط اجتماعی بد و غیرانسانی جامعه خود و افشاگر صرف نابسامانی‌ها و نامرادی‌ها نیست. در بسیاری از داستان‌ها و نمایشنامه‌های وی همدردی عمیق او با طبقات پایین و امید ری برای بهبود روزگار آنان به چشم می‌خورد:

- نمونه اول از این رده داستان "اتاق شماره ۶" است. در فضای تاریک و تیره تیمارستان که جز ناسزا و کتک و توهین زندانبانان و فساد و تباهی گردانندگان آن چیز دیگری برای بیماران وجود ندارد، ایوان دمتریچ یکی از چهره‌های داستان که به عنوان دیوانه در این تیمارستان زندانی شده چنین می‌گوید:

'... آقایان! امثال شما و نیکیتا معاونتان را با آینده سر و کاری نیست، اما آقای محترم! مطمئن باشید که به زودی زمان بهتری فرا خواهد رسید. شما می‌توانید به سخنان من بخندید و آنها را پوچ و بی‌معنی بشمارید، اما بدانید که سپیده‌زندگانی نوین در حال دمیدن است و بالاخره حق و عدالت پیروز خواهد شد و مردم شهر ما این پیروزی را جشن خواهند گرفت. درست است که من پیش از فرا رسیدن آن روز خواهم مرد و آن ایام را نخواهم دید، ولی نواده‌های ما در آن زندگی پر سعادت شرکت خواهند کرد. من از صمیم قلب برای آنها شاد باش می‌فرستم و از زندگی سرشار از سعادت آنان شاد و مسرورم...' (بوداقیان، ۱۳۶۵، صص ۲۱-۲۰)

- نمونه دوم از این رده نمایشنامه "باغ آلبالو" است. این نوع طرز تفکر از زبان "تروفیموف" دانشجوی جوان به این گونه بیان می‌شود:

"... زمستان که فرا می‌رسد گرسنه‌ام، بیمارم، دلهره دارم و فقیرم. مانند گدای سرکوپه به هر جایی که تقدیر براندم می‌روم و جایی نیست که پا نگذاشته باشم. اما روح من همیشه در هر لحظه‌ای از روز و شب از امید آینده مالا مال است. من روزهای خوشبختی و مسرت را پیش‌بینی می‌کنم. من آن را کاملاً درک می‌کنم... خوشبختی آنجاست... روز سعادت نزدیک و نزدیک‌تر می‌شود. من حتی صدای پایش را هم می‌شنوم. آیا نباید آن روز را به چشم دید؟ آیا نباید آن را شناخت؟ چه اهمیتی دارد که ما آن روز را نبینیم، دیگران که از آن برخوردار خواهند شد... (بوداقیان، ۱۳۵۶ م، ص ۲۱)

- و شاید کلام آخر همانند حرفی باشد که خود چخوف پس از بازگشت به مسکو و پشت سرگازردن مأموریت و تأثرش بر زبان آورده است:

"چنان خشنود و سیراب و مجذوبم که دیگر بیش از این نمی‌خواهم... و می‌توانم بگویم: زندگی کرده‌ام، و چندان که باید کار کرده‌ام!" (ریاحی، ۱۳۷۰، ص ۹۳)

استفاده از شخصیت‌های نخبه (افراد تحصیل کرده، طبقه بالا و متوسط)

- همان‌طور که در فرضیه دوم مطرح شد از میان داستان‌های نمونه ۶۱٪ افراد نخبه اجتماعی شخصیت اصلی داستان‌های چخوف را تشکیل می‌دادند برای نمونه می‌توان به داستان‌های زیر اشاره نمود:

- حکایت مردناشناس (کارمند عالی‌رتبه پترزبورگ، افسر بازنشسته نیروی دریایی، مشاور حقوقی اداره مهم دولتی، فرزند ژنرال دانشمند و محترم).

- حربا (افسر پلیس)، ماسک (کارخانه دار و میلیونر شهر)، سرگذشت ملال‌انگیز (استادان دانشگاه).

- سبکسر (پزشک)، انگور فرنگی (ملاک و دامپزشک).

- نیویچ (پزشک)، بانو با سگ ملوس (کارمند بانک).

آریادنه (ملاک‌های کوریختی (محضر دار).
 نازنین (دانشیار بازنشسته دانشگاه).
 گناهکار تولدو (اسقف).
 ... و ...

نتیجه‌گیری

الف - از مجموع ۴ فرضیه اصلی تحقیق، ۳ فرضیه مورد پذیرش قرار گرفتند با استفاده از تکنیک تحلیل محتوا و آنالیز آماری مشخص شد که چخوف بخوبی از عهده ترسیم اوضاع اجتماعی - اقتصادی - سیاسی خصوصاً دهه ۱۹۰۰ روسیه (دوران قبل از انقلاب) برآمده و اثرات مستقیم این دوران را بر زندگی خانوایی مردم بخوبی نشان داده است. از این رو آثار وی منبع مهمی برای مطالعات جامعه‌شناختی آن دوره خاص از زندگی اجتماعی روسیه می‌باشد. با این که در آثار وی اشخاصی معمولی نیز فراوان دیده می‌شود اما چخوف بخوبی توانسته است دوران کاملی را با اشخاص و با تضادهایشان در ترکیب انحطاط با پویش آن، امیدها و رنج‌هایش، زاری‌ها و خنده‌هایش ترسیم نماید.

ب - چخوف در ۴ سال آخر عمر خود یعنی در فاصله بین سال‌های ۱۹۰۰ تا ۱۹۰۴ با وجود به‌وخامت رفتن سلامتی وی، آثار غنی‌تر و عمیق‌تری را می‌آفریند و دواثر برجسته خود به نام "سه خواهر" و "باغ آلبالو" را در همین زمان می‌نویسد. در این آثار نوعی گرما و امید آتشین و عشق عمیق به همسر و آینده جامعه را در نامه‌هایش نشان می‌دهد. گویی مقبولیت وی در قلب انسان‌ها و واقع‌گرایی روشن او با تحلیل رفتن جسمش گسترش می‌یابد. ورشی نین شخصیت زیرک "سه خواهر" با امید به آینده صبر و انتظار پیش می‌گیرد. نه با زمان حال برای جبران گذشته، بلکه با آینده‌ای که حال را جبران خواهد کرد. "برای کسانی که پس از ما زندگی خواهد کرد، رنج‌های ما به شادمانی تبدیل خواهد گشت، بزودی آرامش و صلح بر روی زمین حکم فرما

خواهد شد و برای کسانی که اکنون زندگی می‌کنند، درود خواهند فرستاد.

ج- چخوف در داستان‌نویسی و نمایشنامه‌نویسی نیز شیوهٔ بدیعی می‌آفریند و برخلاف سنت داستان‌نویسی زمان خود، به عوض داشتن طرح داستان با استفاده از شیوه عکس‌برداری بدون اطلاع سوزه به درون شخصیت داستان نفوذ می‌کند. در واقع وی با تصویر یک لحظه منتخب و برگزیده از تمامی لحظات شخصیت داستان، خواننده را از ذات و جوهرهٔ این زندگی آگاه می‌کند و از طریق این زندگی به مورد مشابه می‌توان دست یافت.

بنابراین شیوهٔ وی مبتنی بر تلخیص و تلویح است. او از زندگی فرد آنچه را که بیشتر می‌تواند شاخص باشد بیرون می‌کشد و بدین وسیله واقعیتی جهان‌شمول را بیان می‌کند. زیرا از مجموع همین شخصیت‌ها، جامعهٔ مورد نظر تشکیل می‌گردد. او با استفاده از فرآیند تلخیص وقایع بر محدودیت‌های داستان کوتاه فایق می‌آید. شاید به خاطر استفاده از همین روش‌ها که در واقع یک نوع زبان و وسیله ارتباطی بین‌المللی بود و مختص یک فرهنگ نبود، موجب شده بود که اکثر افراد در سراسر جهان بتوانند چهرهٔ خود را در آثار وی ببینند، نوشته‌های وی به اکثر زبان‌های زنده دنیا ترجمه شود و خود وی نیز شخصیت محبوب جهان گردد و سبک وی مورد تقلید واقع شود، شاید بی‌مناسب نباشد که در پایان تحقیق به جملاتی از چخوف اشاره شود.

"بزرگترین هدف و مقصد هنر و ادبیات خدمت به اجتماع است، هنر به تنهایی معرف زندگی نیست، بلکه بررسی و قضاوت اجتماع به دست آنست. هنر باید از جنبه‌های تفریحی و وقت‌گذرانی بیرون آمده، وقف آگاهی و بیداری جامعه گردد و در سراسر اشعار و داستان‌های عاشقانه و انعکاس عقاید ترحم‌آور را نشود؛ هنر باید بیان هشیاری‌ها، بیداری ملت یا ملل مختلف در مراحل مختلف تاریخی باشد." (چخوف ص ۵۱)

منابع و یادداشتها

- ۱- برمیلیوف، ولادیمیر: نگرش بر آثار چخوف، ترجمه حسین اسنپور پیرانفر، پیک ایران، تهران، ۱۳۵۰.
- ۲- چخوف، آنتوان: دشمنان، ترجمه سیمین دانشور، امیر کبیر، تهران، ۱۳۵۱.
- ۳- چخوف، آنتوان: برگزیده کارهای آنتوان چخوف، ترجمه رضا آذرخش و هوشنگ رادپور، انتشارات گوتبرگ، تهران، ۱۳۵۳.
- ۴- چخوف، آنتوان: حکایت مرد ناشناس، ترجمه آرنوش بوداقیان، پانوس، تهران، ۱۳۵۶.
- ۵- چخوف، آنتوان: زندگی من و پنج داستان دیگر، ترجمه جهانگیر افکاری، نشر خنیا، تهران، ۱۳۶۹.
- ۶- چخوف، آنتوان: بانو باسگ ملوس و چند داستان دیگر، ترجمه عبدالحسین نوشین، اساطیر، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۰.
- ۷- چخوف، آنتوان: چخوف نازنین، ویراستار هرمز ریاحی، نشر قطره، تهران، ۱۳۷۰.
- ۸- کوزر، لوئیس: زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، انتشارات علمی، چاپ پنجم، تهران، ۱۳۷۳.
- ۹- صدیق سروستانی، رحمت‌اله: کاربرد تحلیل محتوا در علوم اجتماعی، نامه علوم اجتماعی، شماره ۸، دانشگاه تهران، ۱۳۷۵.
- ۱۰- چخوف، آنتوان "و گوزکی، ماکسیم، کلوشا، ترجمه مزدک بوری، افلاک، خرم‌آباد، ۱۳۷۹.

منابع انگلیسی

- 1- Berelson, bernard and patricia salter. 1946" majority and minority americans an analysis of magazine fiction." pyblic opinion Quartery. 10:168-190.
- 2- holsti, oler. 1968. "content analysis." in hand book of social psychology ed by Gardner lindzey and eliot Aaronsan. reading, mass: addison- wesley.
- 3- holsti, oler. 1969, content Analysis for the social sciences and Humanities. reading, mass: addison- wesley.